

احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان

دکتر خدیجه سفیری

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا

زهرا زارع

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی

چکیده

در این پژوهش، زمینه‌های ناسازگاری نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان بررسی شده‌است. بر این اساس، در کنار واکاوی دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی نقش‌های اجتماعی و خانوادگی، به ناسازگاری نقش در آن‌ها توجه شده‌است. جامعه‌ی آماری پژوهش زنان همسر دار جوان (۲۰ تا ۳۵ ساله) شهر شیراز است که دست کم یک سال از زنده‌گی مشترک‌شان گذشته باشد. نمونه‌ی آماری دربرگیرنده‌ی ۲۸۷ نفر بوده‌است. ابزار پژوهش پرسش‌نامه است و ناسازگاری نقش در هشت زمینه سنجیده‌شد: تحصیل؛ کار؛ مدیریت مالی؛ کار خانگی؛ پیوندهای جنسی و عاطفی؛ پیوندهای خانوادگی و دوستی؛ گذران اوقات فراغت؛ و نگهداری و پرورش فرزندان. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها روش‌های آمار توصیفی و آزمون‌های معناداری به کار رفت.

یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان ناسازگاری نقش را در هر هشت زمینه‌ی بررسی‌شده تجربه می‌کنند؛ هر چند اندازه‌ی آن، به طور متوسط کم نموده‌شده‌است. آنان در زمینه‌ی پیوند خانوادگی کم‌ترین و در زمینه‌ی مدیریت مالی بیش‌ترین میزان ناسازگاری را احساس می‌کنند. همچنین، یافته‌های این پژوهش درباره‌ی هم‌بستگی متغیرهای مستقل با ناسازگاری نقش، نشان داد که با افزایش سن مرد، افزایش زمان ازدواج، و بالا رفتن ساعت کار زن، ناسازگاری نقش کلی افزایش می‌یابد؛ ولی با افزایش تحصیلات زن و شوهر و افزایش درآمد، این ناسازگاری کاسته خواهد شد.

واژه‌گان کلیدی

نقش جنسیتی؛ زناشویی؛ ناسازگاری نقش؛ خانه‌داری؛ اشتغال؛ تحصیل؛ نقش مادری؛

هر کس روشی برای زنده‌گی خود دارد که تلاش می‌کند در ازدواج آن را به یکی شدن برساند. ازدواج پیوند دو فرد متفاوت است که هر کدام چارچوب منبعی جداگانه دارند که دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، و سلیقه‌شان از آن ریشه می‌گیرد. این چارچوب منبع با تجربه‌های زنده‌گی نایک‌سان هر فرد در هم می‌آمیزد (مک‌کالوم و دولاشموت^۱، بی‌تا).

یکی از چارچوب‌های منبع برای تعیین هنجارها و ارزش‌های هر فرد جنسیت است. پیدا است که افراد بر پایه‌ی جنسیت‌شان، به گونه‌ئی متفاوت اجتماعی می‌شوند و پیش‌بینی می‌شود که نقش‌هایی متفاوت بپذیرند. هر چند عواملی دیگر مانند طبقه‌ی اجتماعی، پیش‌زمینه‌ی مذهبی، سن، نژاد، شغل، وابسته‌گی‌های خانواده‌گی، پرورش آغازین، امکانات، پیش‌رفت، و قراردادهای و سنت‌های اجتماعی در تعیین نقش‌های اجتماعی دست دارد، ولی بی‌گمان در تعیین نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی، جنسیت از تأثیرگذارترین عوامل است.

اجتماعی کردن بر پایه‌ی نقش‌های جنسیتی پدیدآورنده‌ی جدایی در موقعیت‌ها و نقش‌های زنان است. هر چند پژوهش‌های فراوان نشان داده‌است که تقسیم وظایف میان زن و شوهر در جامعه‌ی نقش‌هایشان، نه بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های زیستی و نه بر پایه‌ی عدالت اجتماعی تعیین شده‌است. سگالن^۲ (۱۳۸۰) در این باره می‌نویسد: «عاملی که در تمام جوامع نقشی اساسی در این تقسیم وظایف ایفا می‌کند، این است: وظیفه‌ئی که مردان انجام می‌دهند، بنا بر تعریف، افتخارآمیزترین وظایف است.» (سگالن ۱۳۸۰:۲۳۲).

فمینیست‌ها نیز بر آن اند که به طور کلی کارهای ضروری و یک‌نواخت با زنان است، در حالی که مردان کارهایی را انجام می‌دهند که نیازمند نوآوری است و می‌توان سر فرصت به آن‌ها پرداخت. این تقسیم کار، بیش‌تر وابسته به آن است که توان طبیعی زن و مرد را چه بدانند. گفته می‌شود زنان به طور طبیعی می‌توانند به‌خوبی از عهده‌ی کارهایی مانند رفت‌و‌رو، دوزنده‌گی، ظرف‌شویی، خرید روزانه، شست‌وشو، بچه‌داری، و آش‌پزی برآیند (آبوت و والاس^۳ ۱۳۸۳:۱۲۸).

آن‌چه نگاه را به نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی می‌کشاند، بحث ناسازگاری نقش‌ها است. اگر این نقش‌ها دارای انتظارهای ناسازگار باشد، پدیده‌ی ناسازگاری نقش آشکار می‌شود و بدین سان زن و شوهر خود را درگیر شرح وظایفی ناهم‌گون،

¹ McCallum, Dennis, and Gary DeLashmutt

² Segalen, Martine

³ Abbott, Pamela, and Claire Wallace



نا برابر، و ناسازگار می‌بینند. با نگرش به نابرابری‌هایی موجود در نقش‌ها که بر پایه‌ی نابرابری جنسی پدید آمده‌است، می‌توان ناسازگاری‌ها و کشمکش‌هایی را در نقش‌ها دید که بی‌گمان تأثیری ناخوش‌آیند بر پیوند زن و شوهر، بر خانواده، و در پی آن بر جامعه خواهد گذاشت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ناسازگاری نقش‌ها، به‌ویژه در زمینه‌ی کار و خانواده، پی‌آیندهایی ناگوار برای زن و شوهر خواهد داشت که از آن میان می‌توان در سطح فردی به افسرده‌گی، ضعف سلامتی، اضطراب و نارضایتی، در سطح پیوندهای اجتماعی به افزایش ناسازگاری بین‌شخصی و طلاق، و در سطح سازمانی به غیبت‌گرایی، تأخیر، و کم‌کاری اشاره کرد (هامر و تامپسون^۱ ۲۰۰۳).

چنین می‌نماید که تعدد نقش‌های زنان (سنتی و مدرن) در کنار دگرگون نشدن هنجارهای نقش آن‌ها و نرمش‌ناپذیری نقش‌های مردان سبب شده‌است تا کشمکش‌هایی در نقش‌های مردان و به‌ویژه زنان پدید آید.

باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که «بیش‌تر از مردان و زنان انتظار می‌رود که پس از ازدواج نقش‌هایی ویژه بپذیرند که وظایف مربوط به آن نقش‌ها بر پایه‌ی کلیشه‌هایی فراوان تعیین شده‌است که جامعه نیز آن را گسترش می‌دهد.» (اسپاکرمن^۲ ۱۹۹۷). بی‌گمان، این الگوی نقش‌های پایه‌گذاری شده بر کلیشه‌های جنسیتی ناسازگاری را گسترش داده‌است.

پیشینه‌ی پژوهش

بیش‌تر پژوهش‌ها در زمینه‌ی ناسازگاری نقش‌های زنان و مردان در زمینه‌های زیر انجام شده‌است:

خانه‌داری

خانه‌داری از وظایف نقش همسری شمرده می‌شود و نیازمند کار خانه‌گی است. در نقش‌های مبتنی بر جنسیت، عموماً این کار وظیفه‌ی زنان دانسته می‌شود. کلیشه‌ی زن خانه‌دار مفهومی آشنا و با همه‌ی دگرگونی‌های رخ داده در نقش‌های زنان، هنوز پابرجا است. کار خانه‌گی به صورت کنونی آن با جدایی خانه و کارگاه پدید آمد. «خانه به جای این که جایگاه تولید کالاها باشد، جایگاهی برای مصرف شد. به تدریج که کار واقعی به عنوان کاری که مزد دریافت می‌کند، تعریف شد، کار خانه‌گی نامرئی شد.»

¹ Hammer, Leslie, and Cynthia Thompson

² Spykerman, Sara

(گیدنز^۱ ۱۳۷۳:۱۹۵). در این میان، عموماً چنین انگاشته‌شد که «زنان به طور طبیعی از عهده‌ی وظایف خانه بر می‌آیند و این کار از عهده‌ی مردان ساخته نیست.» (کشاوری ۱۳۸۲:۱۰۳)؛ بنابراین، کار در خانه وظیفه‌ی زنان شمرده‌شد و در قالب نقش‌های آنان جایی استوار یافت.

فمینیست‌ها مسئله‌ی خانه‌داری زن را به چالش کشیدند. آن‌ها در کنار این که کار خانه‌گی را کاری واقعی می‌شمارند، بر آن اند که بایسته‌گی‌های کار خانه‌گی و خانه‌داری، و نیز شرایط فردی و اقتصادی که کارهای خانه‌گی در سایه‌ی آن انجام می‌شود، مانع شکل‌گیری احساس هم‌بسته‌گی میان زنان می‌شود. خانه‌داری کنشی است که در تنهایی انجام می‌شود و آنچه زنان را به کارهای خانه وا می‌دارد، عشق و هم‌سان‌پنداری است. زنان خواهان آن اند که تا جایی که بتوانند از کار در خانه خوشنود باشند، و چون سنجه‌هایی روشن یا پاداشی از سوی کارفرما در کار نیست، خود را با زنان دیگر می‌سنجند و چند و چون کار خود را با کار آنان ارزیابی می‌کنند؛ بدین سان، خانه‌داری به جای یک‌پارچه کردن زنان، آن‌ها را از هم دور می‌کند (آبوت و والاس ۱۳۸۳:۱۷۹).

اوکلی^۲ با نوشتن کتاب *زن خانه‌دار*^۳ در ۱۹۷۶، نخستین جامعه‌شناس فمینیست بود که به گونه‌ی جدی تقسیم کار را در خانواده بررسی کرد و به کارهای خانه‌گی هم‌چون کار نگرست. از دیدگاه وی، کار خانه‌گی در جوامع مدرن دارای ویژه‌گی‌های زیر است (برگرفته از کشاوری ۱۳۸۲:۸۸-۸۹):

- انحصاراً زنان آن را انجام می‌دهند و نه بزرگسالان هر دو جنس؛
- وابسته‌گی مالی زن را به همسرش را نشان می‌دهد؛
- کار شمرده نمی‌شود؛
- بر دیگر نقش‌های زن پیشی و برتری دارد.

به باور وی، خودداری از پذیرش خانه‌داری هم‌چون کار، بازتاب و هم‌چنین ریشه‌ی پایین بودن ارج زنان در جامعه است؛ چرا که خانه‌داری بیش‌تر کاری کم‌بها، قدرناشناخته، و رایگان شمرده می‌شود؛ هر چند که نیازمند گذاردن زمان بسیار و انرژی فراوانی است. وی هم‌چنین بر آن است که گام برداشتن به سوی برابری جنسیتی، حتا اگر سدهای قانونی و نهادی نیز از سر راه برداشته‌شود، با سدهی بزرگ به نام وظایف خانه‌داری زن روبه‌رو است (آبوت و والاس ۱۳۸۳:۱۷۸؛ کشاوری ۱۳۸۲:۸۸).

¹ Giddens, Anthony

² Ann Oakley

³ Housewife



پژوهش‌ها نشان می‌دهد که روند رو به افزایش شمار زنانی که وارد نیروی کار می‌شوند اثری آشکار بر فعالیت‌های خانگی گذاشته‌است؛ چرا که زنان همسراری که در بیرون از خانه کار می‌کنند، کم‌تر از دیگران کار خانگی انجام می‌دهند. با این همه، بررسی‌های گوناگون نشان داده‌است که در کنار کار بیرون خانه، باز هم وظیفه‌ی اصلی خانه‌داری بر دوش زنان است و مردان عموماً نقشی بسیار اندک در این زمینه دارند. حتا در صورت تقسیم کار نیز، گفته می‌شود که مرد به زن‌اش کمک می‌کند و اگر کارهای ضروری زنده‌گی معطل بماند، زنان مسئول شمرده می‌شوند. همچنین، کار در خانه به دلیل زمان زیادی که می‌گیرد و فاصله‌دار بودن، در ساعاتی خاص از روز پایان نمی‌یابد؛ بدین سان، زمان فراغت زنان خانه‌دار بسیار کم است (آبوت و والاس ۱۳۸۳:۱۲۹؛ مقصودی و بستان ۱۳۸۲:۱۳۲؛ گیدنز ۱۳۷۳:۱۹۶؛ اعزازی ۱۳۷۶:۱۵۶).

ناگفته نماند که کار بی‌مزد خانگی اهمیت فراوانی برای اقتصاد جامعه دارد. برآورد شده‌است که کار خانه از ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت پدیدآمده در کشورهای صنعتی را در بر می‌گیرد. کار خانگی با ارائه‌ی خدمات رایگان که بسیاری از جمعیت شاغل به آن وابسته است، توان اقتصادی را تقویت می‌کند (گیدنز ۱۳۷۳:۱۹۶). چنین می‌نماید که با توجه به اهمیت کار خانگی و شرایط جامعه، که در آن نه تنها کالاهای مختلف که خدمات اجتماعی نیز در جامعه عرضه می‌شود، دیگر تضمینی برای رفاه نیست و باید کلیشه‌ی زن خانه‌دار شکسته شود؛ کلیشه‌ی که زنان را چنان در بند کار خانگی آورده‌است که نمی‌توانند به دیگر نقش‌های خود دست یابند یا دسترسی‌شان کم‌تر است. بی‌گمان، نقش خانه‌داری زنان به دلیل ناسازگاری‌های آشکار هنجارهای آن با ارزش‌های نقش‌های دیگر، به‌ویژه نقش‌های نوی آن‌ها، ناسازگاری نقش بسیاری به‌ویژه در زنان پدید می‌آورد.

پدر و مادر بودن

هنگامی که مردان و زنان پدر و مادر می‌شوند نقش‌هایی نو می‌پذیرند که باید در کنار نقش‌های دیگرشان به ایفای آن‌ها نیز بپردازد. آنچه که در این زمینه آشکارا دیده می‌شود، تفاوت‌های نقش بر پایه‌ی جنسیت در رابطه‌ی آنان با فرزندان است. اگر چه پدران می‌توانند نقش پدری را انجام دهند، اما دست کم مسئولیت آغازین پرستاری از کودک بر دوش مادران است. از آن‌جا که در بسیاری از

خانواده‌ها، زن و شوهر با هم درباره‌ی زنده‌گی خانواده‌گی، فرزندان، و زنده‌گی کاری خود تصمیم می‌گیرند، بنابراین، این دیدگاه که مردان نه می‌توانند از فرزندان پرستاری کنند و نه به آنان مهر ورزند، داوری مبتنی بر نابرابری جنسی است؛ زیرا مردان نیز می‌توانند پیوندی مهرآمیز با فرزندان‌شان داشته‌باشند و از آن‌ها پرستاری کنند (گولوم‌بوک و فی‌ووش^۱ ۱۳۸۲:۱۵۹؛ میشل^۲ ۱۳۸۱:۲۶-۲۷).

اسطوره‌ی نقش مادری ریشه‌ئی زیست‌شناختی دارد و به اسطوره‌ئی فرهنگی بدل شده که همه‌ی بار مسئولیت بچه‌دار شدن را بر دوش مادر افکنده و مسئولیت پدر را نادیده گرفته‌است؛ در حالی که اسطوره‌ی نقش پدر تنها به نان‌آور، سیاست‌گذار، و تنبیه‌کننده کاهش یافته‌است (کشاورز ۱۳۸۲:۱۰۳).

در این میان، *اعزازی* (۱۳۷۶) بر آن است که آشکارترین تفاوت زیست‌شناختی دو جنس توانایی فرزندآوری زنان است که مردان از آن بی‌بهره‌اند. اما چنین می‌نماید که این توانایی نه‌تنها به سود زنان نبوده، که به زیان‌شان نیز بوده‌است؛ چرا که مادر شدن هویت اصلی و مشغولیت عمده‌ی زنان پنداشته‌می‌شود.

بنابراین، از آن‌جا که مادر بودن پیشه‌ئی تمام‌وقت دانسته‌شده‌است، سبب می‌شود تا دیگر نقش‌های زنان پیرامون آن تعیین و عموماً در حوزه‌ی خصوصی و درون خانه تعریف شود. انحصار توجه زنان و مادران به کودکان و فرزندان کلیشه‌ئی است که بر نابرابری جنسی پایه‌گذاری شده‌است. این کلیشه‌ها و پنداره‌های قالبی اگر چه تقدسی ویژه به مادر بودن بخشیده، ولی بی‌گمان محدودیت‌های فراوانی نیز برای زنان پدید آورده‌است؛ چرا که جامعه اغلب خواهان آن است که وظایف نقش مادری بر همه‌ی وظایف دیگر آنان پیشی گیرد.

در همین راستا، گرت^۳ در پژوهش‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که «مادر شاغل را اغلب خودخواه و مهم‌تر از همه، بد می‌دانند، زیرا چنین تصور می‌شود که او نسبت به فرزند خود قصور و کوتاهی می‌کند. کودکی که مادر شاغل دارد، ره‌اشده انگاشته می‌شود و ادعا می‌شود که غیبت مادر ممکن است بر ثبات شخصیت آینده‌ی او اثر منفی بگذارد. جنبه‌ی دیگر چنین روی‌کردی این است که مادر نمی‌تواند به عنوان یک زن به رضایتی حقیقی دست یابد، مگر آن که وقت خود را صرف مراقبت از کودکی که خود به دنیا آورده، یعنی فرزند تن‌اش کند.» (مقصودی و بستان ۱۳۸۲:۱۳۷).

¹ Golombok, Susan, and Robyn Fivush

² Michel, Andrée

³ Garret, Stephanie



هم‌چنین، آبوت و والاس یادآوری می‌کنند که هر گاه رویداد بدی برای فرزندان رخ دهد مادر سرزنش می‌شود و او را ناشایسته و ناکارآمد می‌شمارند (آبوت و والاس ۱۳۸۳:۱۳۱).

مقصودی و بستان نیز در پژوهش خود دریافتند که بیش‌تر مادران شاغل، وظایف اصلی را در نگهداری، پرورش، پرستاری، رسیده‌گی به کارهای آموزشی، و هم‌چنین پر کردن اوقات فراغت و تفریح فرزندان خود بر دوش دارند (مقصودی و بستان ۱۳۸۲:۱۴۳).

شغل

تا کنون به دگرگونی‌های هیچ یک از نقش‌های زناشویی به اندازه‌ی نقش شغلی توجه نشده‌است. دگرگونی نقش‌های سنتی زنان و ورود آن‌ها به بازار کار، پرچالش‌ترین گفتمان‌ها را در حوزه‌ی خانواده پدید آورده‌است؛ چرا که بر پایه‌ی این دگرگونی‌ها، کلیشه‌های مرد نان‌آور و زن خانه‌دار به گونه‌ئی جدی مورد سؤال و تردید قرار گرفته‌اند.

مسئله‌ی نقش شغلی از دو دیدگاه شایان توجه است: یکی ویژه‌گی‌های شغل زنان و مردان، و دیگری ارتباط نقش شغلی با دیگر نقش‌های خانوادگی و اجتماعی. **آ- ویژه‌گی‌های شغل زنان و مردان**- بررسی‌های گوناگون در کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهد که «هیچ چیز ذاتاً مردانه یا زنانه در شغل‌های مختلف وجود ندارد و آنچه به چشم می‌خورد فقط کلیشه‌های جنسیتی است که به شغل‌های گوناگون نسبت داده‌شده و آن نیز از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. چنان که در آمریکا، شغل پرستاری و مددکاری اجتماعی شغل‌های زنانه است، و در روسیه، [شغل] پزشکی، و در کشور یونان شغل دندان‌پزشکی و حقوق زنانه تلقی می‌شود. در فیلیپین نیز شغل داروسازی کاملاً زنانه است. در ایران، بر اساس اطلاعات موجود و هم‌چنین تفکر غالب در جامعه، شغل معلمی زنانه است.» (شادی‌طلب ۱۳۷۷).

بر پایه‌ی نوع شغل نیز، مردان بیش‌تر کارهای کلیدی، حساس، و تمام‌وقت را بر عهده دارند و زنان کارهایی را که عموماً زنانه شمرده می‌شود و بیش‌تر کارهای نیمه‌وقت را برمی‌گزینند.

برای این نااهم‌سانی می‌توان چندین دلیل انگاشت: نخست این که «زنان مسئولیت فرزندان و اداره‌ی امور خانه را بر عهده دارند و به واسطه‌ی این مسئله،

آنان امکان دسترسی به تخصص‌ها و آگاهی‌های سطوح بالا را کم‌تر دارند؛ هم‌چنین، زمانی را که می‌توانند در شغل و حرفه‌ی خود صرف نمایند محدود است. بنابراین، به مشاغلی روی می‌آورند که هم نیاز به تخصص بالا نداشته‌باشد و هم وقت کم‌تری را بیرون از خانه صرف کنند.» (سفیری ۱۳۷۷:۹).

مصری (۱۳۸۳) اشاره می‌کند که باور داشتن ناتوانی فکری و بدنی زنان به سان گفتمان چیره‌ی سپهر عمومی جامعه، عملاً مسئولیت‌های کلیدی و مهم به زنان داده‌نمی‌شود و با کاربرد واژه‌گانی هم‌چون کم‌تجربه‌گی زنان، داشتن دغدغه‌ی مادری و همسری، و به‌ویژه احساسی و عاطفی بودن زنان، تلاش می‌شود تا زنان در بازار کار و اشتغال کنار زده‌شوند (مصری ۱۳۸۳).

از یاد نبریم که اطمینان زنان به توانایی خود در حیطه‌ی سنتی مردان کم‌تر می‌نماید و حساسیت‌شان به بازخورد منفی از مردان بیشتر است. این الگو می‌تواند به‌ویژه پی‌گیری حرفه‌های غیرسنتی را برای زنان مشکل‌سازد (همان: ۲۱۵-۲۱۶).

بیش‌تر زنان شاغل جایگاهی پایین‌تر از مردان و دست‌مزدی کم‌تر دارند؛ اگر چه زمان بسیاری صرف نگه‌داری از کودکان و خانه‌داری می‌کنند که کار بی‌مزد خانه‌گی شمرده می‌شود و در کنار آن ناگزیر اند بیش‌تر در پی کارهای نیمه‌وقت بروند. گذشته از این که پنداشت عمومی چنین است که آنان خواستار شغل‌های مدیریتی مهم نیستند یا توانایی انجام آن را ندارند (گیدنز ۱۳۷۳:۲۱۴؛ میشل ۱۳۸۱:۳۵).

ب- ارتباط نقش شغلی با دیگر نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی- کلیشه‌ی مرد نان‌آور که باید با شغل خود زنده‌گی را تأمین کند هیچ مشکلی برای کار مردان پدید نمی‌آورد؛ بنابراین هیچ‌گاه نقش شغلی آن‌ها رویارو با نقش‌های دیگرشان نیست؛ که بر آن‌ها پیشی دارد و این، اصلی پذیرفته‌شده است. اما رویارویی نقش شغلی زنان با دیگر نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی بسیار هویدا است و کشمکش‌ها و سرانجام ناسازگاری نقش زیادی پدید می‌آورد. چرا که نقش شغلی از سویه‌های فراوانی برای زنان مهم شمرده می‌شود؛ مانند این که «اشتغال برای زنان عزت نفس بیش‌تری به همراه دارد و می‌تواند آن‌ها را از پرداختن صرف به امور خانه‌داری که بعضاً کسل‌کننده است و در نظر آن‌ها ارج و قرب کم‌تری دارد رهایی بخشد.» (حجتی کرمانی ۱۳۸۲). هم‌چنین «سبب به وجود آمدن منابع اضافی برای حمایت و بالا رفتن مهارت‌ها می‌شود.» (هامر و تامپسون ۲۰۰۳). دیگر این که نقش‌های زنان نیز مانند مردان دارای بازدهی اقتصادی و توانایی پول‌سازی و فراهم‌آوری امکانات برای خانه



است که کم‌تر بدان توجه می‌شود. به گفته‌ی *میردال* و *کلاین*^۱ (۱۹۶۸)، اگر چه هر کس تلاش می‌کند نقشی پویا در زنده‌گی اقتصادی و اجتماعی داشته‌باشد، ولی محدودیت‌هایی درباره‌ی کار زنان وجود دارد؛ چرا که بسیاری از آن‌ها یک خانه و خانواده برای خودشان می‌خواهند و زمان زیادی از زنده‌گی آنان در خانه می‌گذرد و این موضوع با نقش پویا در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی سازگار نیست (*میردال* و *کلاین* ۱۹۶۸).

در همین راستا، *اعزازی* (۱۳۷۶) با بیان این که تعدد نقش‌ها عاملی کم‌رنگ در ناسازگاری نقش‌های خانوادگی و اجتماعی شمرده می‌شود، به مسئله‌ی درخواست‌های نقش‌های خانوادگی اشاره می‌کند که بیش از نقش شغلی بر زنان فشار می‌آورد (*اعزازی* ۱۳۷۶:۱۶۱).

اسکن‌زونی و *اسکن‌زونی*^۲ (۱۹۸۸) نیز بر آن اند که از زنان انتظار می‌رود که کار بیرون از خانه را برای کار درون خانه و نگه‌داری از کودکان در دوره‌های گوناگون زنده‌گی زناشویی کنار گذارند و در هر زمان به خواست همسران‌شان شغل‌شان را رها کنند.

سفیری (۱۳۷۷) نیز ریشه‌ی بنیادی ناسازگاری نقش زنان را نگرش منفی شوهر به کار آنان می‌داند و پشتی‌بانی دوسویه و مشارکت در انجام نقش‌ها را بهترین راه کاهش این ناسازگاری می‌شمارد. وی هم‌چنین سه عامل را در راستای کاهش ناسازگاری و زمینه‌سازی موقعیت برای کار زنان مهم می‌داند: نگرش شوهر به کار زن؛ میزان زمانی که زن در سر کار است؛ و علاقه‌ی زن به کار خود (*سفیری* ۱۳۷۷:۳۲-۳۳).

مقصودی و *بستان* (۱۳۸۲) نیز در پژوهش خود دریافتند که میزان رضایت شغلی فرد با میزان مشکلات برآمده از شغل‌های خانه‌گی هم‌بسته‌گی دارد. «تحقیقات گذشته ثابت کرده که زنانی که در خارج از خانه مشاغل سخت و درازمدت را تجربه می‌کنند در ایفای نقش‌های خانه‌گی احساس خسته‌گی و بی‌حوصله‌گی بیش‌تری نسبت به زنان خانه‌دار دارند. این مسئله، زنان شاغل را بیش از پیش دچار مشکلات روحی می‌سازد.» (*مقصودی* و *بستان* ۱۳۸۲:۱۳۹).

باید گفت که ایفای نقش شغلی، دیگر نقش‌های زنان را کم‌رنگ نمی‌سازد، بلکه زنان اغلب ناگزیر اند آن کارها را نیز انجام دهند. در این باره، به گفته‌ی *هارت‌من*^۳

^۱ Myrdal, Alva, and Viola Klein

^۲ Scanzoni, Letha Dawson, and John Scanzoni

^۳ Hartmann, Heidi I.

«با افزایش ساعات کار خارج از خانه‌ی زنان، هر چند کاهش در ساعات کارهای منزل دیده می‌شود، اما [این] در کل، به افزایش مجموع ساعات کار هفته‌گی زنان می‌انجامد. مردانی که همسر آن‌ها شاغل است، نسبت به مردانی که همسرشان خانه‌دار است، کمک بیش‌تری در کارهای خانه ارائه نمی‌دهند.» (هارت‌من ۱۹۸۱، برگرفته از اعزازی ۱۳۷۶:۱۱۲).

پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهد که اگر نگوییم زنان شاغل مادران بهتری هستند، دست‌کم باید بپذیریم که زنان شاغل وظیفه‌ی مادری را برای انجام کارهای خانه فراموش نمی‌کنند و حتی برای آن‌ها مادری بر کارهای دیگر برتری دارد (همان). از سوی دیگر، بررسی‌های لوئیس و کوزر^۱ (۱۹۷۴) نشان می‌دهد که نقش مادری با کار بیرون از خانه ناسازگار نیست و بخش بزرگی از زنان شاغل خواستار آن اند که هر دو نقش خود را با هم انجام دهند و حتی اگر حق‌گزینش داشته باشند، حاضر نیستند تنها یک نقش را برگزینند (لوئیس و کوزر ۱۹۷۴؛ برگرفته از اعزازی ۱۳۷۶:۱۶۱).

پیوندهای عاطفی و جنسی

پیوندهای عاطفی بر پایه‌ی احترام، دوستی، مهرورزی و عشق، و پیوندهای جنسی، از بنیان‌های زناشویی شمرده می‌شود که با هم رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. از آن‌جا که «هویت جنسی و شیوه‌های ابراز تمایل جنسی با هم‌دیگر تکامل می‌یابد» (گیدنز ۲۱۴:۱۳۷۳) می‌توان آن‌چه را نیز که درباره‌ی جنسیت و نابرابری جنسیتی گفته می‌شود آشکارا در آن یافت. بر پایه‌ی کلیشه‌ها و هنجارهای نقش‌های زناشویی، مردان در نمایش احساسات و پیوند عاطفی ضعیف‌تر، و در مسائل جنسی نیرومندتر شمرده می‌شوند؛ چرا که مردان کام‌جویان مهارناپذیر جنسی و زنان قربانیان آن نموده می‌شوند و بدین سان، مردان فاعل جلوه می‌کنند. از سوی دیگر، زنان به دلیل فشارهای فرهنگی که نقش فعال را در پیوندها تعدیل می‌کند، در این زمینه از مردان رضایت کم‌تری دارند (آبوت و والاس ۱۳۵:۱۳۸۳؛ گولوم‌پوک و فی‌ووش ۱۵۹:۱۳۸۲). از این رو، بیش‌تر، عقده‌ها و تنش‌هایی را در خود فرومی‌خورند که سرچشمه‌ی بسیاری از ناسازگاری‌های زناشویی است.

بدین سان، انتظارات نقش‌های زناشویی در زمینه‌ی پیوند عاطفی و جنسی، که همچنان در بند باورهای پایه‌گذاری شده بر جنسیت مانده است، و تابو بودن این

^۱ Lewis, Jane, and Rose Laub Coser



پیوندها و ناشدنی بودن نگرش بی‌پرده به آن در نزدیک به همه‌ی جوامع، و همچنین کم‌بود فراوان آموزش‌هایی که زنان و مردان در این زمینه نیازمند آن اند، گذشته از آن که به ناهم‌آهنگی و ناسازگاری در زن و شوهر می‌انجامد، توانایی رسیده‌گی به آن را نیز کم‌تر می‌سازد.

بنیادهای نظری

با پیوند زن و مرد، نقش‌های زناشویی ساخته‌می‌شود که دربرگیرنده‌ی گروهی از نقش‌های وابسته است و جامعه خواستار آن است که زن و شوهر آن‌ها را انجام دهند. دیدگاه‌های گوناگون در زمینه‌ی نقش و ناسازگاری نقش‌های زناشویی را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد: جداسازی جنسیتی در همه‌ی نقش‌ها؛ و گونه‌گونی نقش‌ها (جدول ۱).

جدول ۱- دیدگاه‌ها در زمینه‌ی جداسازی جنسیتی نقش‌های زناشویی (ویکی‌پدیا، بی‌تا)

زمینه‌ی نگرش	دیدگاه آ جداسازی جنسیتی در همه‌ی نقش‌ها	دیدگاه ب گونه‌گونی نقش‌ها
آموزش	آموزش ویژه‌ی هر جنسیت؛ و آموزش‌های حرفه‌ئی و تخصصی بالا فقط برای مردان.	آموزش‌گاه‌های مشترک؛ زمینه‌ی همانند کلاس‌ها برای دختران و پسران؛ و کیفیت‌های یکسان برای مردان و زنان.
تخصص	محل کار حوزه‌ی نخست برای زنان نیست؛ پیش‌رفت در زنده‌گی شغلی و تخصصی برای زنان مهم نیست.	برای زنان نیز، مانند مردان، زنده‌گی مهم است؛ بنابراین زنان و مردان، همه‌گی به فرصت‌های تخصصی برابر نیازمند اند.
کار خانگی	خانه‌داری و نگهداری از کودک نخستین کارکرد زنان است؛ مشارکت مردان در این کارکردها، فقط در صورت نیاز است.	کار خانگی بر عهده‌ی زن و مرد به صورت مشترک است.
تصمیم‌گیری	در اختلاف‌ها مردان حرف آخر را می‌زنند؛ برای نمونه، در گزینش جای زنده‌گی، مدرسه‌ی بچه‌ها، و تصمیم‌گیری‌ها در خرید.	مردان بالاتر از زنان نیستند و راه‌حل‌ها همواره نظم‌یافته و وابسته به تصمیم یک نفر نیست.
نگهداری و پرورش کودکان	نگهداری کودکان، نخست با زنان است؛ آنان کودکان را پرورش می‌دهند و آن‌ها را در هر شرایطی نگهداری می‌کنند.	نگهداری کودکان با مردان و زنان است و آنان با هم کودکان خود را پرورش می‌دهند.

اگر چه در واقعیت این دو وضع به صورت کامل به ندرت دیده می‌شود، ولی رفتار واقعی افراد چیزی در میان این دو وضع است. بر این اساس، جامعه‌شناسان کارکردگرا^۱ مانند پارسونز^۲ هوادار سرسخت جداسازی جنسیتی نقش‌ها هستند. پارسونز بر آن است که خانواده‌ی هسته‌ئی تنها زمانی می‌تواند به بالاترین کارکردش دست یابد که دارای دو ویژه‌گی باشد:

۱- دو قطب رویاروی رهبر و زیردستان؛

۲- اختلاف میان نقش‌های ابزاری^۳ و نقش‌های بیان‌گری^۴.

نقش‌های ابزاری مردانه و نقش‌های بیان‌گری دربردارنده‌ی حالات زنانه است. به باور وی، این جداسازی نقش باعث یک‌پارچه‌گی خانواده‌گی می‌شود؛ زیرا نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده با شغل خود، و حفظ امنیت و آسایش خانواده با درآمد شغلی است، و نقش زن پدیدآوری پیوندهای عاطفی (بیان‌گر) در درون خانواده و حفظ پیوندهای عاطفی ضروری برای اعضای است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند (اعزازی ۱۳۷۶: ۷۱). از این دیدگاه، دگرگونی در نقش‌ها، ناسازگاری و به هم ریخته‌گی وضع خانواده را در پی خواهد داشت.

فمینیست‌ها نیز در کنار انتقاد از نگره‌هایی که به ساختار و کارکرد خانواده می‌پردازد، بر آن اند که در طبیعت ساختاری شناخته‌شده برای خانواده یافته نمی‌شود و بنیاد ساختاری و ایده‌ئولوژیکی خانواده در هر جامعه، بر پایه‌ی ساخت‌های اجتماعی و پنداره‌ها و نگرش‌های ذهنی افراد به نقش انسان ساخته می‌دهد. برای نمونه، چنین نیست که مردان نتوانند کارهای خانه را انجام دهند. مسئله فقط این است که مردم جامعه باور دارند این کارها برای مردها درست نیست و از این رو توانایی آن را ندارند.

به گفته‌ی فمینیست‌ها، در خانواده دو ساختار درهم‌تنیده برای در بند کشیدن زنان دست اندر کار است (آبوت و والاس ۱۳۸۲: ۱۴۱):

۱- جایگاه زن در مقام همسر در خانواده؛

۲- روندهای پرورشی خانواده که منش‌های زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می‌کند و آنان همین منش را به فرزندان خود می‌آموزند و بدین سان چیره‌گی مرد و فرودستی زن را تداوم می‌بخشند.

^۱ Functionalist Sociologists

^۲ Parsons, Talcott

^۳ Instrumental Roles

^۴ Expressiveness Roles



با نگرش به این دو دیدگاه، زنان میان انتظارهای نقش‌های سنتی (بر پایه‌ی دیدگاه جداسازی همه‌ی نقش‌ها؛ کارکردگراها) و مدرن (بر پایه‌ی دیدگاه گونه‌گونی نقش‌ها؛ فمینیست‌ها) سرگردان می‌مانند که این به پیدایش و افزایش احساس ناسازگاری نقش‌های خانوادگی (سنتی) و اجتماعی (مدرن) در آن‌ها می‌انجامد؛ چرا که کلیشه‌های جنسیتی کنونی که در نابرابری‌های جنسیتی ریشه دارد، بیش‌تر بر جداسازی نقش‌ها و برتری‌بخشی به نقش‌های خانوادگی برای زنان پای می‌فشارد، و این، بی‌گمان، برای زنان درگیر در زمینه‌های اجتماعی، ابهام و سردرگمی، و ناسازگاری نقش را در پی خواهد آورد.

این در حالی است که بارت^۱ درباره‌ی ناسازگاری نقش، فراوانی نقش‌های زنان را پیش می‌کشد و بر آن است که این فراوانی نقش‌ها پدیدآورنده‌ی اضطراب و فشار بیش‌تری در زنان است. وی با اشاره به این که انجام هم‌زمان چند نقش عمده، توان محدود فرد را از میان می‌برد، زنان را در پاسخ‌گویی به انتظارها و نیازهای هر دو نقش (خانوادگی و شغلی) با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌داند؛ چرا که با نگرش به این که نقش‌های همسری، مادری، و شغلی، هر کدام ارج و ارزشی بسیار دارد، انجام هم‌زمان آن‌ها فرد را دوچار ناهم‌آهنگی و ناسازگاری نقش می‌کند (حتی کرمانی، ۱۳۸۲).

گروهی از جامعه‌شناسان نیز که یافته‌های پژوهشی آنان را ته‌ئودور^۲ گردآوری کرده‌است، بر آن اند که زنان در گام‌های مختلف جامعه‌پذیری با نابه‌سامانی نقش‌های جنسیتی روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها با دو سامانه‌ی هنجاری خانه و کار آشنا می‌شوند که اطلاعات داده‌شده درباره‌ی این سامانه‌ها، آنان را با ناسازگاری نقش‌ها روبه‌رو می‌کند؛ زیرا ارزش‌های فرهنگی که جای زنان را درون خانه می‌داند، با ساختار شغلی که آن‌ها را به کار بیرون خانه می‌کشاند ناسازگار است. نقش‌های زنانه و مردانه و تعریف‌های ناهم‌سان از این نقش‌ها، بر نگرش زنان به خود، نیاز به پیش‌رفت، و اطمینان نداشتن به آینده تأثیرگذار است (شادی‌طلب ۱۳۷۷).

فرضیه‌های پژوهش

دیدگاه‌های گفته‌شده نشان می‌دهد که الگوی سنتی بر پایه‌ی جداسازی جنسیتی نقش‌ها، گونه‌گون نبودن آن‌ها، و سازمان جامعه‌پذیری بر پایه‌ی کلیشه‌های جنسیتی،

^۱ Barnett, Harold

^۲ Theodore, Athena

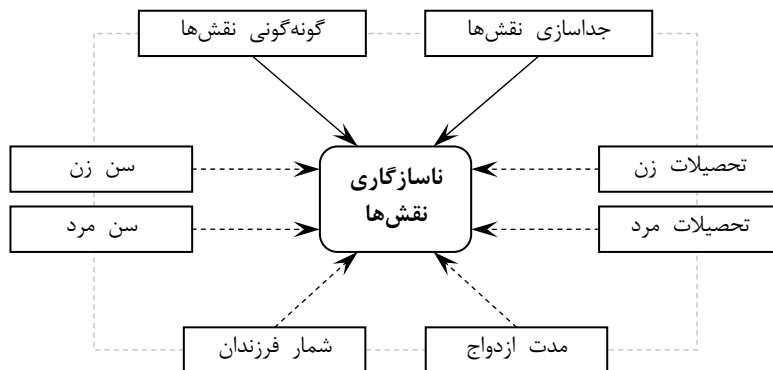
از ریشه‌های پیدایش احساس ناسازگاری در نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی است. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش چنین است:

۱- میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی (آموزش، کار، مدیریت مالی، کار خانگی، پیوندهای جنسی و عاطفی، پیوندهای خانواده‌گی و دوستی، گذران اوقات فراغت، و نگهداری و پرورش فرزندان) یکسان نیست.

۲- گونه‌گونی نقش‌ها با میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی هم‌بسته‌گی دارد.

۳- پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها با میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی هم‌بسته‌گی دارد.

۴- عوامل زمینه‌ئی (مانند سن، تحصیلات، درآمد، و ساعت کار، در زن و شوهر) با میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون خانواده‌گی و اجتماعی هم‌بسته‌گی دارد.



نمودار ۱- الگوی تقسیم نقش‌های جنسیتی

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش ناسازگاری نقش‌های اجتماعی و خانواده‌گی در زنان بررسی شده‌است. این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی است که در آن برای آشنایی با جامعه‌ی آماری و کندوکاو مسائل مطرح‌شده روش پیمایشی به کار گرفته‌شده‌است. در این پژوهش، یکای تحلیل فرد، و یکای مشاهده خانوار است.



جدول ۲- مؤلفه‌ها و نمایه‌ها

متغیر وابسته	بعد	سازه‌ها	نمایه
تغییر وابسته	تحصیل	تحصیلات زن	میزان پذیرش از طرف شوهر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	شغل	شغل زن	میزان پذیرش نقش شغلی از سوی شوهر میزان رضایت شوهر از شغل زن میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده میزان رضایت زن از شغل شوهر
کار خانگی زن	مدیریت مالی	مدیریت مالی	شیوه‌ی مدیریت مالی میزان پذیرش شیوه‌ی مدیریت مالی از سوی زن میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	کار خانگی مرد	کار خانگی زن	میزان کار خانگی زن میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
پیوندهای عاطفی و جنسی	کار خانگی مرد	کار خانگی مرد	میزان کار خانگی مرد میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	پیوندهای عاطفی و جنسی	پیوندهای عاطفی	میزان برخورداری زن یا شوهر از پیوندهای عاطفی چه‌گونه‌گی پیوندهای عاطفی میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
گذراندن اوقات فراغت	پیوندهای جنسی	پیوندهای جنسی	چه‌گونه‌گی پیوندهای جنسی میزان رضایت از چه‌گونه‌گی پیوندهای جنسی میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	گذراندن اوقات فراغت	گذراندن اوقات فراغت در خانه	شیوه‌ی تصمیم‌گیری میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
پیوندهای اجتماعی	گذراندن اوقات فراغت	گذراندن اوقات فراغت بیرون خانه	شیوه‌ی تصمیم‌گیری میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	پیوندهای اجتماعی	پیوند با اعضای خانواده	شیوه‌ی تصمیم‌گیری درباره‌ی پیوند با خانواده‌ی زن و شوهر میزان پیوند با خانواده‌ی زن و شوهر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
نگهداری و پرورش فرزندان	پیوند با دوستان	پیوند با دوستان	شیوه‌ی تصمیم‌گیری درباره‌ی پیوند با دوستان زن و شوهر میزان پیوند با دوستان زن و شوهر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	نگهداری و پرورش فرزندان	نگهداری	میزان نگهداری توسط مادر و پدر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
تلاش برای پرورش فرزندان	تلاش برای رفاه فرزندان	تلاش برای رفاه فرزندان	میزان تلاش برای رفاه فرزندان از سوی پدر و مادر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	تلاش برای آموزش فرزندان	تلاش برای آموزش فرزندان	میزان تلاش برای پرورش فرزندان از سوی مادر و پدر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
تلاش برای آموزش فرزندان	تلاش برای آموزش فرزندان	تلاش برای آموزش فرزندان	میزان تلاش برای آموزش فرزندان از سوی پدر و مادر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده
	آموزش فرزندان	آموزش فرزندان	میزان تلاش برای آموزش فرزندان از سوی پدر و مادر میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده

جامعه‌ی آماری پژوهش، زنان همسر دار ۲۰ تا ۳۵ ساله‌ی شهرستان شیراز است که دست‌کم یک سال از آغاز زناشویی‌شان گذشته‌باشد که بر پایه‌ی داده‌های مرکز آمار ایران، دربرگیرنده‌ی ۶۹'۵۷۶ نفر بود. برای گزینش آزمودنی‌ها، روش نمونه‌گیری خوشه‌ئی چندمرحله‌ئی به کار رفت که کاربرد آن هنگامی است که فهرستی کامل از اعضای جامعه‌ی آماری در دسترس نباشد (بی‌^۱:۴۵۴:۱۳۸۱).

گزینش نمونه‌ها، با دقت لازم انجام شد و حجم نمونه بر پایه‌ی دستور کوکران ۲۸۷ نفر به دست آمد.

متغیر وابسته: احساس ناسازگاری نقش‌های اجتماعی و خانوادگی.

متغیرهای مستقل: گونه‌گونی نقش‌ها؛ پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها.

متغیرهای زمینه‌ئی: سن زن؛ سن شوهر؛ تحصیلات زن؛ تحصیلات شوهر؛ مدت ازدواج؛ شمار فرزندان.

یافته‌های پژوهش

احساس ناسازگاری نقش، برآیند بایدها و نبایدهای ناهم‌گون در انتظارات نقش‌ها است. این انتظارات ناهم‌گون را می‌توان در نقش‌های زن یا رویارویی نقش‌های زن و مرد یافت. هم‌چنان که در **جدول ۳** دیده‌می‌شود در ۹ زمینه‌ی بررسی‌شده، به گونه‌ئی نسبی ناسازگاری نقش احساس می‌شود که کم‌ترین میزان آن در پیوندهای خانوادگی و بیش‌ترین میزان آن در مدیریت مالی خانواده است.

جدول ۳- میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌های گوناگون

زمینه‌ی ناسازگاری	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	کل
ناسازگاری نقش کلی	٪۱٫۴	٪۱٫۴	٪۱۰٫۲	٪۳۷٫۲	٪۴۹٫۸	٪۱۰۰٫۰
تحصیل	٪۰٫۰	٪۶٫۷	٪۲۲٫۲	٪۲۵٫۶	٪۴۵٫۵	٪۱۰۰٫۰
شغل	٪۲٫۸	٪۴٫۳	٪۱۸٫۴	٪۲۲٫۰	٪۵۲٫۵	٪۱۰۰٫۰
مدیریت مالی	٪۲٫۱	٪۹٫۶	٪۱۹٫۹	٪۲۵٫۳	٪۴۳٫۱	٪۱۰۰٫۰
کار خانگی	٪۳٫۵	٪۷٫۲	٪۱۷٫۴	٪۲۹٫۴	٪۴۲٫۵	٪۱۰۰٫۰
پیوندهای عاطفی و جنسی	٪۲٫۵	٪۴٫۶	٪۲۱٫۳	٪۳۹٫۰	٪۳۲٫۶	٪۱۰۰٫۰
گذران اوقات فراغت	٪۱٫۸	٪۶٫۴	٪۱۷٫۰	٪۴۰٫۸	٪۳۴٫۰	٪۱۰۰٫۰
پیوندهای خانوادگی	٪۰٫۷	٪۴٫۳	٪۱۰٫۴	٪۳۵٫۳	٪۴۹٫۳	٪۱۰۰٫۰
پیوندهای دوستی	٪۱٫۸	٪۲٫۹	٪۱۰٫۴	٪۳۷٫۸	٪۴۷٫۱	٪۱۰۰٫۰
نگهداری و پرورش فرزندان	٪۰٫۰	٪۶٫۸	٪۲۸٫۸	٪۳۹٫۳	٪۲۵٫۱	٪۱۰۰٫۰

^۱ Babbie, Earl R.



هم‌چنان که در **جدول ۴** دیده می‌شود ضریب هم‌بستگی سن زن با ناسازگاری نقش کلی ۰/۰۳۲ به دست آمد که معنادار نیست؛ ولی در زمینه‌ی پیوندهای عاطفی و جنسی، پیوندهای دوستی، و نگهداری و پرورش فرزندان، این هم‌بستگی معنادار است. بنابراین، با افزایش سن زن، ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌ی پیوندهای دوستی، پیوندهای عاطفی و جنسی، و نگهداری و پرورش فرزندان کاهش می‌یابد. ضریب هم‌بستگی سن مرد نیز با ناسازگاری نقش‌ها ۰/۱۱۷ برآورد شد که معنادار است و می‌توان گفت که به گونه‌ی معنادار، با افزایش سن مرد احساس ناسازگاری نقش‌های خانوادگی و اجتماعی در زنان افزایش می‌یابد. در زمینه‌های بررسی‌شده، هم‌بستگی متغیرها تنها در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان معنادار است (R = -۰/۴۱۹) و نشان می‌دهد که با افزایش سن مرد میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان کاهش می‌یابد.

جدول ۴- هم‌بستگی سن زن و سن مرد با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

سن زن		سن مرد		زمینه‌ی ناسازگاری
ضریب هم‌بستگی	معناداری	ضریب هم‌بستگی	معناداری	
+۰/۰۳۲	۰/۵۹۱	+۰/۱۱۷	۰/۰۵۰	ناسازگاری نقش کلی
-۰/۰۴۱	۰/۷۰۱	+۰/۰۸۳	۰/۴۴۲	تحصیل
-۰/۰۴۳	۰/۶۱۵	+۰/۰۲۰	۰/۸۱۹	شغل
+۰/۰۲۵	۰/۶۷۳	+۰/۱۰۴	۰/۰۸۴	مدیریت مالی
-۰/۰۳۴	۰/۵۷۱	+۰/۰۳۹	۰/۵۲۱	کار خانه‌گی
+۰/۱۱۸	۰/۰۴۹	+۰/۱۰۴	۰/۰۸۳	پیوندهای عاطفی و جنسی
+۰/۰۴۶	۰/۴۴۰	+۰/۱۱۵	۰/۰۵۵	گذران اوقات فراغت
+۰/۰۳۵	۰/۵۶۰	+۰/۰۴۲	۰/۴۷۹	پیوندهای خانوادگی
-۰/۱۱۹	۰/۰۴۷	-۰/۰۵۳	۰/۳۸۳	پیوندهای دوستی
-۰/۳۷۹	۰/۰۰۰	-۰/۴۱۹	۰/۰۰۰	نگهداری و پرورش فرزندان

$p \leq 0.05$

هم‌چنان که در **جدول ۵** دیده می‌شود، هم‌بستگی سطح تحصیلات زن با ناسازگاری نقش کلی برابر ۰/۱۸۲- و معنادار است. بنابراین، با افزایش سطح تحصیلات زن، میزان ناسازگاری احساس‌شده کاسته می‌شود. در زمینه‌های سنجش‌شده‌ی ناسازگاری نقش نیز، هم‌بستگی معناداری میان متغیر سطح تحصیلات زن و شغل، مدیریت مالی، پیوندهای خانوادگی، و پیوندهای دوستی دیده‌شد که منفی بودن ضریب هم‌بستگی نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات زن میزان ناسازگاری نقش

در زمینه‌های یادشده کاهش می‌یابد. چنین می‌نماید که با افزایش تحصیلات، زنان با توانمندی بیش‌تری بر ناسازگاری در این زمینه‌ها چیره می‌شوند. هم‌بسته‌گی سطح تحصیلات مرد نیز با ناسازگاری نقش کلی برابر $0/134-$ و معنادار است و نشان می‌دهد که به گونه‌ئی معنادار با افزایش سطح تحصیلات مرد، ناسازگاری نقش احساس‌شده در زن کاهش می‌یابد. این کاهش ناسازگاری نقش در زمینه‌های مدیریت مالی، پیوندهای عاطفی و جنسی، گذران اوقات فراغت، و پیوندهای دوستی نیز به گونه‌ئی معنادار دیده‌می‌شود؛ ولی در زمینه‌های دیگر هم‌بسته‌گی معنادار نیست. این نشان می‌دهد که تحصیلات بالاتر هم در زنان و هم در مردان، از پیدایش ناسازگاری در بسیاری از زمینه‌ها پیش‌گیری و به مهار بحران در خانواده کمک می‌کند.

جدول ۵- هم‌بسته‌گی تحصیلات زن و تحصیلات مرد با ناسازگاری نقش خانواده‌گی و اجتماعی

زمینه‌ی ناسازگاری	تحصیلات زن		تحصیلات مرد	
	ضریب هم‌بسته‌گی	معناداری	ضریب هم‌بسته‌گی	معناداری
ناسازگاری نقش کلی	$-0/182$	$0/000$	$-0/134$	$0/012$
تحصیل	$-0/007$	$0/930$	$-0/089$	$0/270$
شغل	$-0/163$	$0/031$	$-0/100$	$0/169$
مدیریت مالی	$-0/170$	$0/001$	$-0/210$	$0/000$
کار خانه‌گی	$+0/000$	$0/994$	$-0/075$	$0/156$
پیوندهای عاطفی و جنسی	$-0/097$	$0/060$	$-0/108$	$0/028$
گذران اوقات فراغت	$-0/057$	$0/262$	$-0/129$	$0/011$
پیوندهای خانواده‌گی	$-0/117$	$0/032$	$-0/075$	$0/162$
پیوندهای دوستی	$-0/119$	$0/026$	$-0/137$	$0/010$
نگهداری و پرورش فرزندان	$+0/018$	$0/766$	$-0/049$	$0/409$

$p \leq 0/05$

ضریب هم‌بسته‌گی مدت ازدواج با ناسازگاری نقش کلی، هم‌چنان که در جدول ۶ دیده‌می‌شود، برابر $0/13$ به دست آمد که معنادار است. از این رو، می‌توان گفت که با افزایش مدت ازدواج میزان ناسازگاری نقش احساس‌شده در زنان افزوده‌می‌شود. اگر چه در بیش‌تر زمینه‌های بررسی‌شده، هم‌بسته‌گی با مدت ازدواج معنادار نبود. تنها در زمینه‌ی پیوندهای عاطفی و جنسی، و نگهداری و پرورش فرزندان، هم‌بسته‌گی معناداری با مدت ازدواج دیده‌می‌شود که نشان می‌دهد با افزایش مدت ازدواج ناسازگاری در پیوندهای عاطفی و جنسی افزایش می‌یابد، ولی ناسازگاری نقش در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان کاسته‌می‌شود.



جدول ۶- هم‌بستگی مدت ازدواج با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۰۳۰	+۰/۱۳۰	ناسازگاری نقش کلی
۰/۹۵۷	+۰/۰۷۰	تحصیل
۰/۹۰۷	+۰/۰۱۰	شغل
۰/۵۷۷	+۰/۰۳۴	مدیریت مالی
۰/۴۵۳	+۰/۰۴۶	کار خانگی
۰/۰۰۳	+۰/۱۷۷	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۱۶۵	+۰/۰۸۴	گذران اوقات فراغت
۰/۰۵۶	+۰/۱۱۶	پیوندهای خانوادگی
۰/۴۰۱	-۰/۰۵۱	پیوندهای دوستی
۰/۰۰۰	-۰/۳۷۰	نگهداری و پرورش فرزندان

$p \leq ۰/۰۵$

در جدول ۷ دیده می‌شود که هم‌بستگی شمار فرزندان با ناسازگاری نقش کلی ۰/۰۵۷ است ولی معنادار نیست. در زمینه‌های ناسازگاری نقش نیز، تنها در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان هم‌بستگی معنادار و هم‌سو است، و در زمینه‌های دیگر هم‌بستگی‌ها با شمار فرزندان معنادار نیست. بدین سان، با افزایش فرزندان تنها ناسازگاری نقش در زمینه‌ی نگهداری و پرورش فرزندان افزایش می‌یابد.

جدول ۷- هم‌بستگی شمار فرزندان با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۳۴۲	+۰/۰۵۷	ناسازگاری نقش کلی
۰/۴۳۱	+۰/۰۸۴	تحصیل
۰/۴۰۲	-۰/۰۷۳	شغل
۰/۷۹۷	+۰/۰۱۶	مدیریت مالی
۰/۴۵۰	+۰/۰۴۶	کار خانگی
۰/۰۸۸	+۰/۱۰۳	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۸۹۱	-۰/۰۰۸	گذران اوقات فراغت
۰/۳۸۱	+۰/۰۵۳	پیوندهای خانوادگی
۰/۲۱۲	-۰/۰۷۶	پیوندهای دوستی
۰/۰۱۷	+۰/۱۷۳	نگهداری و پرورش فرزندان

$p \leq ۰/۰۵$

هم‌چنان که در جدول ۸ دیده می‌شود، هم‌بستگی معناداری میان پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها و ناسازگاری نقش کلی دیده نمی‌شود. در زمینه‌های بررسی‌شده نیز، هم‌بستگی با دو زمینه‌ی مدیریت مالی و پیوندهای دوستی معنادار و هم‌سو است. از

این رو، می‌توان گفت که با پای‌بندی به تفکیک نقش‌ها، ناسازگاری نقش در زمینه‌های مدیریت مالی و پیوندهای دوستی افزایش می‌یابد.

جدول ۸- هم‌بستگی پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۶۸۵	-۰/۰۲۱	ناسازگاری نقش کلی
۰/۶۵۵	-۰/۰۴۰	تحصیل
۰/۰۶۸	-۰/۱۳۱	شغل
۰/۰۰۷	+۰/۱۳۲	مدیریت مالی
۰/۶۳۲	+۰/۰۲۸	کار خانگی
۰/۸۳۴	+۰/۰۱۰	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۳۷۵	+۰/۰۴۸	گذران اوقات فراغت
۰/۵۳۶	+۰/۰۳۱	پیوندهای خانوادگی
۰/۰۳۰	+۰/۱۰۳	پیوندهای دوستی
۰/۵۵۰	-۰/۰۲۶	نگهداری و پرورش فرزندان

$$p \leq ۰/۰۵$$

در جدول ۹ دیده می‌شود که هم‌بستگی گونه‌گونی نقش‌ها با ناسازگاری نقش کلی ۰/۰۹۷ است که معنادار نیست. اگر چه هم‌بستگی زمینه‌های تحصیل و کار خانگی با ناسازگاری نقش هم‌سو و معنادار است. از این رو، با افزایش شمار نقش‌ها احساس ناسازگاری نقش در این دو زمینه افزایش می‌یابد. تحصیل زنان نخستین زمینه‌ی گونه‌گونی نقش شمرده می‌شود و در پی آن، زمانی را که زن باید به تحصیل بپردازد، با کار خانگی که سراسر روز را پر می‌کند، سازگاری نمی‌یابد.

جدول ۹- هم‌بستگی گونه‌گونی نقش‌ها با ناسازگاری نقش خانوادگی و اجتماعی

معناداری	ضریب هم‌بستگی	زمینه‌ی ناسازگاری
۰/۰۸۰	+۰/۰۹۷	ناسازگاری نقش کلی
۰/۰۳۵	+۰/۱۹۰	تحصیل
۰/۵۶۶	-۰/۰۳۲	شغل
۰/۷۰۰	+۰/۰۹۵	مدیریت مالی
۰/۳۲۳	+۰/۰۵۴	کار خانگی
۰/۴۶۵	+۰/۰۵۲	پیوندهای عاطفی و جنسی
۰/۱۴۱	+۰/۱۱۲	گذران اوقات فراغت
۰/۰۲۹	+۰/۱۱۵	پیوندهای خانوادگی
۰/۷۲۹	+۰/۰۱۸	پیوندهای دوستی
۰/۹۰۴	-۰/۰۰۷	نگهداری و پرورش فرزندان

$$p \leq ۰/۰۵$$



نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان ناسازگاری نقش را در ۹ زمینه بررسی‌شده تجربه می‌کنند که کم‌ترین میزان ناسازگاری احساس‌شده در زمینه پیوندهای خانوادگی و بیش‌ترین میزان آن در زمینه مدیریت مالی است. میزان ناسازگاری نقش کلی در ۱۲/۸ درصد از زنان بررسی‌شده از متوسط تا خیلی زیاد است و در نزدیک به همه‌ی آن‌ها کم و خیلی کم بازگو شده‌است.

سن زنان با احساس ناسازگاری نقش در آن‌ها هم‌بسته‌گی‌ئی نشان نمی‌دهد که می‌توان ریشه‌ی آن را در جوانی جامعه‌ی پژوهش دانست. در حالی که هم‌بسته‌گی احساس ناسازگاری نقش با سن مرد معنادار و هم‌سو است؛ یعنی با افزایش سن مرد احساس ناسازگاری نقش در زنان افزایش می‌یابد و تنها در نگهداری از فرزند این ناسازگاری کاسته‌می‌شود. گذشته از این که هم‌بسته‌گی میان تفاوت سن مرد و زن نیز معنادار نشان نمی‌دهد.

سطح تحصیلات زن و مرد هر دو هم‌بسته‌گی معنادار و ناهم‌سویی با ناسازگاری نقش نشان می‌دهد؛ یعنی با افزایش سطح تحصیلات احساس ناسازگاری نقش در زنان کاهش می‌یابد که ریشه‌ی آن را می‌توان در تأثیر تحصیلات در نگرش افراد دانست. چرا که زنان و مردان تحصیل‌کرده بی‌گمان هم‌آهنگی و هم‌دلی بیش‌تری در نقش‌های مشترک و وابسته دارند و هم‌چنین با دست‌یابی به خودآگاهی بیش‌تر، برای از میان برداشتن ابهام و ناسازگاری‌های پدیدآینده در نقش‌های خانوادگی و اجتماعی بیش‌تر تلاش می‌کنند. هر چند در زمینه‌های مدیریت مالی و پیوندهای دوستی هنوز ناسازگاری دیده‌می‌شود.

با افزایش مدت ازدواج نیز احساس ناسازگاری نقش در زنان افزوده‌می‌شود. بی‌گمان، این برآیند افزایش و دگرگونی نقش‌ها است؛ یعنی با افزایش مدت ازدواج، ناسازگاری در زمینه‌ی پیوندهای جنسی و عاطفی افزایش و در زمینه‌ی نگهداری فرزندان کاهش می‌یابد.

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده‌ی تأثیر پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها بر ناسازگاری نقش است و چنین می‌نماید که با افزایش پای‌بندی به جداسازی نقش‌ها، میزان ناسازگاری نقش کاسته‌می‌شود. یعنی زنان پای‌بند به جداسازی نقش‌ها، بر آن اند که بایسته‌گی‌های نقش‌های سنتی خود را، مانند نقش‌های خانه‌داری و مادری، هم‌سو با هنجارهای جامعه و عرف، با همان شدت و حدت انجام دهند. از این رو،

در رویارویی با چند نقش و به‌ویژه نقش‌های نو، آن‌ها را کنار می‌زنند و برتری بیش‌تری به نقش‌های سنتی می‌دهند و این احساس ناسازگاری نقش را در آنان کم‌تر می‌کند. هر چند در زمینه‌ی پیوندهای دوستی و مدیریت مالی، زنان هم‌چنان درگیر ناسازگاری اند. از سویی، شاید زنان غیرسنتی گونه‌گونی نقش بیش‌تری دارند و برتری ویژه‌ئی به نقش‌های نو می‌دهند، که این خود به پیدایش ناسازگاری می‌انجامد؛ چرا که جامعه نقش‌های سنتی زنان را ترغیب و تشویق می‌کند، و در این میان، این زنان ناسازگاری نقش بیش‌تری احساس می‌کنند. ناسازگاری در زمینه‌های تحصیل و کار خانگی برای این زنان بیش‌تر بوده‌است.

سرانجام، می‌توان گفت که زنان دوچار ناسازگاری نقش، میان دو گرایش یا دو کنش که نمی‌توانند هم‌زمان به آن‌ها تحقق بخشند، به هر سو کشیده می‌شود. آن‌ها ناگزیر اند به گرینش دست زنند؛ اما در میان ارزش دوگانه و گاه چندگانه‌ی موقعیت گرفتار می‌شوند و از چند سو از آن‌ها درخواست می‌شود. این زنان را در اضطرابی درگیر می‌سازد که برآمده از بی‌تکلیفی است. بدین سان، آن‌ها نمی‌توانند کنشی داشته‌باشند و کارهایی را که بر دوش‌شان است درست انجام دهند. بنابراین، جامعه هنگامی می‌تواند کارکردی درست و به‌سامان داشته‌باشد که همه‌ی نقش‌های اجتماعی به‌گونه‌ئی درهم‌تنیده و دارای بازده انجام شود تا دوچار فرسایش نیرو نشود. «ناسازگاری نقش‌ها چون نفی کارکرد خود نقش‌ها جلوه می‌کند. این ناسازگاری روند موزون فرآیندهای اجتماعی را از میان برمی‌دارد.» (روشلاو-اسپنله^۱ ۱۳۷۲:۳۷۹).

بنابراین، باید با نگرش به اهمیت ناسازگاری نقش و تأثیرهای ناخوش‌آیند آن بر زنان، شرایطی را برای سازگارسازی نقش‌های خانواده‌گی و اجتماعی فراهم آورد. برای نمونه، می‌توان برای آگاه‌سازی همه‌گانی و اختصاصی زنان و مردان، و مشاوره و ارائه‌ی راه‌کارهای کاهش ناسازگاری‌های نقش‌های سنتی و مدرن، برنامه‌ریزی کرد.

^۱ Rocheblave-Spenlé, Anne-Marie



منابع

- ۱- آبوت، پاملا، و کلا والاس. ۱۳۸۳. *جامعه‌شناسی زنان*. برگردان منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- ۲- اعزازی، شهلا. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار، و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- ۳- بی، ازل. ۱۳۸۱. *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. برگردان رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت.
- ۴- حجتی کرمانی، سوده. ۱۳۸۲. «اشتغال و تعدد نقش زنان» *روزنامه‌ی شرق*، ۱۸ اسفند. برگرفته از <http://www.sharghnewspaper.com/821218/societ.htm>.
- ۵- روشیلاو-اسپنله، آنه-ماری. ۱۳۷۲. *مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی*. برگردان ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- سفیری، خدیجه. ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*. تهران: نشر تبیان.
- ۷- سگالن، مارتین. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. برگردان حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- ۸- شادی‌طلب، ژاله. ۱۳۷۷. «توزیع نقش مشاغل بر اساس جنسیت» *روزنامه‌ی همشهری*، ۱۶ اردیبهشت.
- ۹- کشاورز، ناهید. ۱۳۸۲. «کار خانگی زنان: مشکلی که تمامی ندارد.» در *فصل زنان؛ مجموعه‌ی آرا و دیدگاه‌های فمینیستی، جلد ۳*، به کوشش نوشین احمدی خراسانی و فیروزه مهاجر. تهران: نشر توسعه.
- ۱۰- گولومبوک، سوزان، و رابین فیووش. ۱۳۸۲. *رشد جنسیت*. برگردان مهرناز شهرآرای. تهران: ققنوس.
- ۱۱- گیننز، آنتونی. ۱۳۷۳. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۱۲- مصری، کتابیون. ۱۳۸۳. «نگاهی دیگر به زنان ایران: بهره‌وری منهای قدرت» *روزنامه‌ی شرق*، ۲۲ اسفند. برگرفته از <http://www.sharghnewspaper.com/831222/html/ppl.htm>.
- ۱۳- مقصودی، سوده، و زهرا بستان. ۱۳۸۲. «بررسی مشکلات ناشی از هم‌زمانی نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان شاغل شهر کرمان.» *مطالعات زنان* ۲(۵): ۱۲۹-۱۵۰.
- ۱۴- میشل، آندره. ۱۳۸۱. *پیکار با تبعیض جنسی*. برگردان محمد یوننده. تهران: نشر چشمه.
- 15- Hammer, Leslie, and Cynthia Thompson. 2003. "Work-Family Role Conflict." In *Work-Family Encyclopedia*. Retrieved from http://wfnetwork.bc.edu/encyclopedia_entry.php?id=264.
- 16- McCallum, Dennis, and Gary DeLashmutt. N.D. "Men, Women, and Gender Roles in Marriage." Retrieved from <http://www.xenos.org/books/mythmw.htm>.
- 17- Myrdal, Alva, and Viola Klein. 1968. *Women's Two Roles: Home and Work*. London, UK: Routledge & Kegan Paul Ltd.
- 18- Scanzoni, Letha Dawson, and John Scanzoni. 1988. *Men, Women, and Change: A Sociology of Marriage and Family*. New York, NY, USA: McGraw-Hill.

- 19- *Spykerman, Sara* (Contributor). 1997. "Gender Roles and Work." In *Recent Research on Adult Development*. Retrieved from <http://www.hope.edu/academic/psychology/335/webrep2/genroles.html>.
- 20- Wikipedia, The Free Encyclopedia. N.D. "Gender Role." Retrieved from http://en.wikipedia.org/wiki/Gender_role.

نویسندگان

دکتر خدیجه سفیری،

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا
m_safiri@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، ۱۳۷۳، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و زنان بوده‌است. از وی کتاب *جامعه‌شناسی ائتستعال زنان* و بیش از ۱۵ مقاله در نشریات علمی-پژوهشی چاپ شده‌است و کتاب *جامعه‌شناسی جنسیت* را نیز زیر چاپ دارد.
وی پیش از این مدیر گروه علوم اجتماعی، رئیس دانشکده‌ی علوم اجتماعی، و معاون آموزشی دانشگاه الزهرا بوده و اکنون نیز مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه الزهرا است.
وی عضو هیئت تحریریه‌ی فصل‌نامه‌ی *نامه‌ی پژوهش فرهنگی* و فصل‌نامه‌ی *پژوهش زنان* است و سردبیری فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی *مطالعات زنان* را نیز از آغاز تا کنون بر عهده داشته‌است.

زهرا زارع،

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی
zahra_zare2006@yahoo.com

پژوهش‌های وی در زمینه‌ی خانواده و جنسیت بوده و در این زمینه مقالاتی نیز نگاشته‌است.